

فصل نامه علمی پژوهش نامه تاریخ اسلام
سال دهم، شماره سی و هفتم، بهار ۱۳۹۹
مقاله پژوهشی، صفحات ۶۵ - ۸۴

نقش عوامل داخلی در ناکامی جنبش شیخ عبیدالله شَمزینی

عباس قدیمی قیداری^۱
رضا عبدالهی^۲

چکیده

جنبش شیخ عبیدالله شَمزینی (۱۲۹۷/۱۸۸۰) با هدف تشکیل کردستانی مستقل در دوره ناصرالدین شاه اتفاق افتاد. ریشه اصلی این جنبش که دولت قاجار را به دشواری انداخته بود، در فشارهای مالیاتی حاکمان منصوب دولت مرکزی نهفته است. این جنبش از خاستگاه شیخ عبیدالله یعنی کردستان عثمانی شروع شد. با آنکه جنبش شیخ عبیدالله به صورت برق آسایی بخش بزرگی از مناطق غربی ایران را در بر گرفت اما به سرعت فرو نشست. این پژوهش با تجزیه و تحلیل داده‌ها و اطلاعاتی که به شیوه کتابخانه‌ای و اسنادی گردآمده‌اند، در پی پاسخ به این سؤال است که چه عوامل درونی موجب شکست جنبش شیخ عبیدالله شد؟ نتایج این پژوهش نشان می‌دهد ناهمگونی نیروهای ائتلافی شیخ عبیدالله از جمله در اهداف و انگیزه‌های شرکت در جنبش، قتل و غارت‌های مکرر مناطق مختلف از سوی شیخ و نیروهایش، اتحاد سست و نامطمئن نیروهای عشایر با شیخ عبیدالله، عدم حمایت کردهای مناطق کردستان جنوبی از این جنبش، نبود راهبرد و ناآگاهی شیخ از سیاست بین‌الملل، از مهم‌ترین عوامل درونی شکست جنبش شیخ عبیدالله به شمار می‌آیند.

کلیدواژه‌ها: آذربایجان، اقتصاد دوره قاجار، تاریخ اجتماعی دوره قاجار، شیخ عبیدالله شَمزینی، کردستان.

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز. ghadimi@tabrizu.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام دانشگاه تبریز (نویسنده مسئول). reza.abdollahiy@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۱/۱۵ تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۴/۲۵

درآمد

ایل قاجار در طول دوره حکومت خود بر ایران با مشکلات و چالش‌های عدیده‌ای مواجه بود که بخشی از این مشکلات و دشواری‌ها به شورش‌ها، قیام‌ها و جنبش‌های اعتراضی از ناحیه مخالفان سیاسی برمی‌گشت. پیچیدگی ساختار طبقاتی ایران، متأثر از شرایط جدید جهانی، موجب پیدایش جنبش‌های اجتماعی ایران در عصر قاجار شده بود. از این جنبش‌ها می‌توان به حرکت آقاخان محلاتی، بابی‌ها، حسن‌خان‌سالار در خراسان و حرکت‌های اعتراضی دیگر اشاره کرد. از مهمترین جنبش‌هایی که در اوج اقتدار سیاسی ناصرالدین‌شاه و در روزگار ثبات سیاسی رخ داد و وسعت و هراس بزرگی در ساختار دولت قاجار ایجاد کرد، جنبش شیخ‌عبیدالله شمرزینی یا نه‌ری بود. این جنبش از این‌رو که در نواحی حساس مرزی صورت گرفت با حرکت‌های اعتراضی دیگر متفاوت بود. این جنبش خواسته یا ناخواسته می‌توانست دخالت دولت‌های عثمانی و روس را در پی داشته و نیز جنبه فرامرزی پیدا کند. از سوی دیگر رهبری این جنبش‌گرد بود و برای خود جایگاه معنوی نیز قائل بود از این‌رو می‌توانست از سوی ایلات کرد مورد توجه قرار گیرد. جایگاه کردها در ساختار اداری و سیاسی دولت قاجار نیز مسئله مهمی است که با جنبش‌های مناطق کردستان نیز ارتباط پیدا می‌کند. عملکرد ضعیف و بحران‌ساز برخی حاکمان محلی، برخورد‌های نادرست و ناتوانی در تأمین امنیت و نیازهای ابتدایی جامعه و نیز بی‌احترامی به باورهای مذهبی اهل سنت در منابع به‌روشنی بازتاب یافته است (غوریانس، ۵۷؛ نصیری، ۳۱؛ فتنه شیخ‌عبیدالله کرد، ۶۰).

شیوخ شمرزینان که به سادات نه‌ری نیز معروف‌اند، توانستند با تحریک احساسات مذهبی کردها بر ضد مسیحیان، بر دامنه نفوذ خود به‌ویژه در میان ایلات و عشایر بیفزایند و سپس در شرایطی مناسب به سوی کسب قدرت سیاسی گام بردارند. اوضاع سیاسی، اجتماعی کردستان عثمانی شرایط مساعدی برای انتقال قدرت از حاکمان محلی به شیوخ فراهم کرد. در واقع می‌توان گفت سهولت پذیرش شیوخ به عنوان رهبر از سوی جامعه کرد نشان‌دهنده نیازی است که این جامعه به پر کردن خلاء ناشی از نبود امرا احساس می‌کرد. تحولات داخلی عثمانی در سده نوزدهم، پیامدهای ناشی

از جنگ، ظلم و ستم حکام و کارگزاران نسبت به مردم موجب شد خاندان‌های بزرگ و مشهور کرد و تعداد زیادی از ملاها و شیوخ در مناطق مختلف که توسط دولت عثمانی مقام و موقعیت سابق خود را از دست داده بودند از فعالیت‌ها و اقدامات شیخ بر ضد باب‌عالی حمایت کنند. از طرفی ارتباط منظم و رفت و آمد مریدان قبایل کرد ایران و عثمانی به خانقاه شمزینان، باعث بوجود آمدن شبکه ارتباطی گسترده و منظم میان شیخ و طرفداران وی شد. در نتیجه، زمینه جنبشی گسترده بر ضد حاکمیت عثمانی در مناطق کردنشین فراهم شد. جنبش شیخ‌عبیدالله که علیه حکومت‌های ایران و عثمانی و برای دستیابی به قدرت انجام گرفت، در نهایت شکست خورد. علاوه بر عوامل خارجی، تأثیر عوامل داخلی در شکست این جنبش را نباید نادیده گرفت.

پیشینه پژوهش

در ارتباط با جنبش شیخ‌عبیدالله شمزینی آثار متعددی منتشر شده است. محمد کلهر (۱۳۹۳ش) در کتاب *جستاری پیرامون جنبش شیخ‌عبیدالله شمدینی* ضمن بررسی تاریخی طریقت نقشبندی و سادات نهری در یک بخش به حرکت اعتراضی شیخ نیز پرداخته است. این کتاب با وجود استفاده از منابع مناسب، نتوانسته است از اسناد عثمانی بهره گیرد. علاوه بر این، علل و عوامل شکست جنبش در این کتاب به شکل مختصر مورد توجه قرار گرفته است و همین تفاوت اصلی پژوهش حاضر با کتاب فوق خواهد بود. جه لیل (۱۹۸۷م) در کتاب *راپه‌رینی کورده‌کان سالی ۱۸۱۰م* با تکیه بر اسناد وزارت خارجه روسیه و گزارش‌های ستاد وزارت جنگ روسیه در قفقاز و گزارش‌های مأموران و دیپلمات‌های انگلیسی در منطقه، اطلاعات مفیدی در رابطه با جنبش شیخ ارائه می‌دهد. کیومرث فیضی (۱۳۹۰ش) در کتاب *قیام شیخ‌عبیدالله شمزینی در دوره ناصرالدین‌شاه قاجار* بیشتر به گردآوری مطالب از منابع موجود پرداخته و ضعف کتاب را می‌توان عدم استفاده از اسناد عثمانی دانست. یونس صادقی (۱۳۹۲ش) در مقاله «قیام شیخ‌عبیدالله شمزینی»، تنها قیام شیخ را وقایع‌نگاری کرده است. رحمانیان و ابوالحسنی (۱۳۸۶ش) در مقاله «شورش شیخ‌عبیدالله نقشبندی و تأثیر آن در مناسبات ایران و عثمانی در دوره ناصری»، تنها جنبه‌هایی از جنبش شیخ‌عبیدالله مورد بررسی قرار

داده‌اند و به علل شکست این جنبش توجه نکرده‌اند. این پژوهش سعی خواهد کرد با استفاده از منابع دست اول، تحقیقات جدید و اسناد و منابع فارسی، ترکی و کردی تحلیلی از علل درونی شکست شیخ‌عبیدالله به دست دهد.

جنبش شیخ‌عبیدالله

شیخ‌عبیدالله پسر شیخ‌طه نه‌ری، در سال ۱۲۴۷ در «نه‌ری»^۱ متولد شد و همانجا رشد کرد و مانند پدر در سلک خلفای نقشبندیه درآمد (ح مه باقی، ۵۴). شیخ‌عبیدالله در سرحد ایران و عثمانی در قریه‌ای موسوم به نه‌ری یا نوچه سکونت داشت و به خاک این دو کشور رفت و آمد می‌کرد (BOA:PRK-ASK-88-76-1).^۲ وی در جنگ‌های بین عثمانی و روس، به نام مذهب به نفع عثمانی‌ها وارد جنگ شد (Sarikioglu, 10) و به کمک پسرانش و دیگر شیوخ گُرد، در بایزید روس‌ها را شکست داد. از این‌رو نزد عثمانی‌ها مقامی داشت (نه‌ری، ۱۲۷-۱۱۲). در همین جنگ دولت عثمانی برای مقابله با روس‌ها مقداری اسلحه بین اتباع وی توزیع کرد. وجود همین سلاح‌ها یکی از زمینه‌های سرکشی و طغیان شیخ شده بود (صفی‌زاده، ۵۶۰، به نقل از مقدمه کتاب فتنه شیخ‌عبیدالله کرد، ۱۴).

جنبش شیخ‌عبیدالله برای به دست آوردن قدرت سیاسی، در آخرین سال‌های قرن نوزدهم میلادی و سیزدهم قمری در خاک ایران و در مناطق هم‌مرز با شمدینان^۳ (ارومیه، مراغه و بناب)، روی داد (BOA:Y-PRK-A-2-54؛ نیکیتین، ۴۱۳). بنا به گزارش برخی منابع، شیخ «بنا به الهام الهی اراده گرفتن خاک عثمانی» را داشت (نادرمیرزا، ۴۲۹)؛ هر چند تمام حملات این جنبش به شهرهای غربی ایران بود. به هر

۱. نه‌ری، مرکز منطقه کوهستانی شمدینان، در متنه‌الیه جنوب شرقی ترکیه و نزدیک مرزهای شمال‌غربی ایران و شمال عراق قرار دارد. در اوایل قرن چهاردهم قبایل کرد، آشوری و ترک در آنجا می‌زیستند (نک. سعیدی، ۵۱۶/۲۷).

۲. در این مقاله از اسناد بایگانی نخست وزیری ترکیه واقع در شهر استانبول - باش باکانلیک عثمانلی آرشیوی - استفاده شده‌است.

۳. واژه «شمزینی» و «شم‌دینی» در یک معنی به کار می‌روند و هر دو به نام منطقه‌ای در استان حکاری در جنوب شرقی ترکیه اطلاق می‌شوند. به احتمال زیاد نام این منطقه از نام جد بزرگ خاندان نه‌ری یعنی شیخ «شمس‌الدین» گرفته شده‌است (مردوخ‌روحانی، ۵۴۵/۳).



حال شیخ عبیدالله برای گسترش نفوذ سیاسی‌اش در سراسر کردستان تلاش کرد و خواستار یک کردستان مستقل شد و این فراخوان او به دلیل اهداف و تلاش‌های او برای جلوگیری از طمع دولت در چپاول کشور، از سوی کردها با حمایت زیادی روبرو شد. این امر اقتدار او را در مناطق خارج از محدوده سرزمینش تقویت کرد. در این جنبش عشایر کرد از جمله رواندوز، بادینان و بتلیس، شرکت کردند. علاوه بر سران روحانیون ناراضی، شیخ‌های جوان‌تر که نزدیکتر به طبقه عامه مردم بودند بیشتر از دیگران به دعوت شیخ اشتیاق داشتند (BOA:i-DH-901).

شیخ در آغاز جنبش ابتدا از روسیه تقاضای حمایت کرد اما روس‌ها به علت خطرات احتمالی ناشی از نفوذ شیخ در میان مریدان نقشبندی قفقاز، از ابتدا نسبت به او و اقداماتش نظر خوشی نداشتند (فتح الله، ۶۹). شیخ بعد از عدم موفقیت در جلب حمایت روسیه و ایران، به ناچار با اتکاء به نیروی مریدان سرسپرده‌اش، حملات پراکنده‌ای را به عثمانی‌ها آغاز کرد و تا حوالی موصل پیش رفت (BOA:DH-ŞFR-115-73). تلاش عثمانی‌ها نیز برای دیدار و مذاکره با شیخ از همان آغاز بی‌نتیجه بود و شیخ به دنبال استقلال کردستان بود (BOA:Y-PRK-A-2-54). در جبهه ایران، شیخ تلاش کرد که عباس میرزا ملک‌آرا، را که از طرف مادر گُرد بود تطمیع کرده و با پیشنهاد پادشاهی ایران، حمایت وی را نیز به دست آورد (شرح حال عباس میرزا ملک‌آرا، ۱۵۶؛ روزنامه ایران، شماره ۴۳۷، ۲۲ ذی‌الحجه ۱۲۹۷). اما تلاش‌های شیخ در این زمینه توفیقی به همراه نداشت و اندکی بعد ناصرالدین‌شاه حکومت قزوین را به عباس میرزا سپرد (همو، ۱۵۷). حملات شیخ به مناطق غربی ایران ادامه داشت. نیروهای تحت فرمان شیخ، میاندوآب را با خشونت تصرف کردند و در اکتبر ۱۸۸۰ (ذی‌القعدة ۱۲۹۷) ارومیه را به محاصره درآوردند (کرزن، ۷۰۱/۱؛ گزیده اسناد ایران و عثمانی، ۶۷۵؛ ادیب الشعراء، ۵۳۴). از جنبش شیخ در محافل و مکاتبات رسمی دربار قاجار، به فتنه، غائله، قیام، طغیان تعبیر شده‌است و شاه آن را تهدیدی جدی محسوب می‌کرد که باید چاره‌ای سریع و اساسی برای ریشه کن کردن آن اندیشید. کرزن می‌نویسد: «شاه از روسیه استمداد و برای مشورت به انگلستان مراجعه کرد و از ترکیه مطالبه خسارت نمود و شورای دولت را برای عادی کردن اوضاع فراخواند. ترس و هراس تهران را فراگرفت و

تلگراف به هر طرف مخابره شد. میرزا حسین خان سپهسالار اعظم که به حالت تبعید در قزوین بود و دست از کار کشیده بود از طرف شاه برای مشورت درباره چگونگی سرکوب قیام فراخوانده شد» (کرزن، ۷۰۲/۱). اوایل حکومت قاجار، جنبش شیخ را با این تصور که شورشی گذراست، «اغتشاش آذربایجان» نام می‌نهد و مقابله با این جنبش را در اولویت قرار نمی‌دهد (اعتمادالسلطنه، تاریخ منتظم، ۷۲)، چه در آن زمان ایران بیشتر لشکر خود را برای جنگ هرات و افغان و جنگ با انگلیس به شرق فرستاده بود (Sarikcioglu, 25). بعد از ایجاد فرصت، اولیای دولت قاجار برای مقابله با شیخ «در عرض بیست روز، بیست و پنج هزار نفر از عساکر موجوده را به ریاست نواب حشمت السلطنه حمزه میرزا برای دفع این شر در نقاط مهمه حاضر ساختند» (اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات، ۲۰۱۰). اما به دلیل اینکه فرمانده سپاه قاجار در حوالی صائین قلعه فوت کرد، محمدحسین خان سپهسالار به تبریز فرستاده شد (همو، ۲۰۱۱-۲۰۱۰). اعزام این نیروها به تبریز شیخ را هراسان کرد و در جنگی که میان گروهی از نیروهای شیخ و سپاه قاجار رخ داد، نیروهای شیخ شکست خوردند و این شکست آغاز شکست جنبش بود (کرزن، ۷۰۲/۱؛ ادیب الشعرا، ۵۷۰). شیخ ابتدا به وسیله نیروهای عثمانی دستگیر و روانه استانبول شد (نیکیتین، ۴۱۳). اما پس از فرار وی، بار دیگر نیروهای مشترک ایران و عثمانی او را دستگیر و به مکه تبعید کردند (خالفین، ۲۰۸).

عوامل داخلی شکست جنبش شیخ عبیدالله

۱. از هم گسیختگی نیروها

اتحاد و همبستگی اولیه که رکن اساسی موفقیت جنبش شیخ عبیدالله و یارانش بود، در بین نیروهایش برقرار نماند. علت این امر ناشی از ناهمگونی ترکیب قبیله‌ای و اجتماعی نیروهای شیخ بود. یاران شیخ، با ایمان به وی پای به عرصه پیکار نهادند و پیروزی‌های سریعی به دست آوردند. سپس گروهی از سران ایلات بدون هیچ اعتقادی، به شیخ پیوستند. از این رو پس از شکست، اختلاف و نافرمانی در میان نیروهای شیخ ظهور کرد. تلگراف کامل‌بگ^۱ عدم همکاری نیروهای شیخ را پس از عقب‌نشینی به خوبی

۱. کامل‌بگ (پاشا) صدر اعظم دولت علیه عثمانی و از رجال سیاسی و فرهیخته این دوره بود.



گزارش می‌کند: «قبلاً نیز عرض نموده بودم که از هیچ طرف به شیخ عبیدالله و اطرافیانش روی خوشی نداده و یاری و معاونت ننموده‌اند و این مسئله روز به روز باعث ازدیاد خوف شیخ و اطرافیانش گردیده... [چندانکه] هنگام ورودش به اورامیر، کدخدای اورامیر طاهرآقا با یکصد نفر نیروی خود به مقابله برخاسته است». در جایی دیگر می‌نویسد: «تحقیقات و مشهودات شیخ‌رضا افندی از شیخ عبیدالله و اطرافیان بیان می‌نماید که شیخ و اهالی عصیان از اکثر محل‌هایی که انتظار یاری و کمک داشتند جواب رد دریافت نموده‌اند و به همین خاطر یأس و ناامیدی در شیخ پدیدار گشته و فرمان صادره از وان برای خاموشی آتش فتنه در حال حصول نتیجه است» (BOA:DH-SFR-112-79).

در یکی از اسناد محرمانه بریتانیا در مورد عدم اتحاد و انسجام نیروهای شیخ عبیدالله آمده است: «بی‌شک شیخ می‌خواهد سلطه خود را بر تمام کردستان کامل کند، اما با دو مشکل روبروست: نخست مخالفت سرسختانه دو عشیره بسیار نیرومند و دوم دشمنی پسرش با او؛ یک شکست و یا حتی یک برخورد تند کافی است تا سبب روی‌گردانی عشایر و سران مغرور آنها شود» (میرزاعزیز، ۴۰). همچنین در نامه ۲۲ نوامبر ۱۸۸۰م کاپیتان کلایتون از وان به میجر تروتور در مورد کناره‌گیری سران عشایر از حمایت شیخ عبیدالله آمده است: «سرورم از اردوی کردها خبر می‌رسد که به دلیل بروز دو دستگی میان آنها، برخی سران عشایر شیخ را رها کرده و مایل به تبعیت مجدد از شاه ایران هستند. اخبار جدید حاکی از سرکوب کامل شورش کردهای ایران است. تنها چند صد نفر در کنار شیخ عبیدالله و پسرش شیخ عبدالقادر باقی مانده‌اند» (همو، ۸۷).

نبود اتحاد در میان نیروهای شیخ و خیانت برخی سران قبایل به وی باعث می‌شد که به راحتی اختلاف و دسیسه‌چینی علیه شیخ و جنبش وی در میان کردها شکل گیرد. امیرنظام گروسی در یکی از تلگراف‌هایی که هنگام عزیمت به ساوجبلاغ^۱ به ناصرالدین‌شاه می‌نویسد، به وضوح این اختلاف و افتراق مابین سران عشایر را آشکار می‌سازد: «از روزی که قادرآقا آمده و حالا هم همراه است جان‌نثار در این خیال است که به واسطه او و به تدابیر مختلفه، اختلاف آراء و تفریقی در میانه جماعت اکراد

۱. ساوجبلاغ مکرری یا سابلاخ، نام قدیم مهاباد، مرکز شهرستان مهاباد و یکی از شهرهای کردنشین استان آذربایجان غربی در ایران است.

بیندازد. سه روز قبل قادر آقا آدم فرستاده و اجمالاً خبری آورده است که محمد آقای مامش که با حمزه آقا سابقه عداوت دارند بنای تفریق گذاشته و سایر آقایان مکرری هم گفته‌اند که اگر امرا و سران سپاه ما را اطمینان بدهند از اطاعت برمی‌آییم» (گزارش‌ها و نامه‌های امیر نظام گروسی، ۳۵-۳۴).

علاوه بر موارد پیش گفته باید اشاره کرد که برخی افراد و قبایل در اوضاع آشفتگی که در نتیجه شورش شیخ به وجود آمده بود، با زنده کردن کینه‌های شخصی گذشته، به اقدامات تلافی‌جویانه دست زدند و در نهایت موجب شکست جنبش شدند. هر چند این موضوع خود ناشی از عدم برنامه‌ریزی و سازماندهی نیروها بود.

۲. تعلل و نپیوستن کردهای مناطق جنوبی کردستان ایران به جنبش شیخ عبیدالله

از دیگر مسائل اساسی شکست جنبش شیخ عبیدالله نپیوستن کردهای مناطق کردستان جنوبی ایران به شیخ بود. این امر می‌تواند به دلیل بعد مسافت و عدم نفوذ خانقاه نه‌ری در این مناطق باشد. بدون تردید اگر سایر مناطق کردنشین به ویژه ولایت کردستان (سندج) به ندای شیخ پاسخ مثبت می‌دادند و به صف قیام‌کنندگان می‌پیوستند، موجب گسترش قیام می‌شد و قطعاً مشکلات جدی برای حکومت مرکزی ایجاد می‌کرد. با سقوط ساوجبلاغ، شیخ عبدالقادر پسر شیخ عبیدالله به منظور گسترش قیام به دیگر مناطق کردنشین، نامه‌هایی برای حکام بانه و سقز فرستاد و از آنان خواست با نیروی خود به قیام بپیوندند. او در صورت عدم حمایت، آنها را تهدید نظامی کرد. وی در عین حال تأکید می‌کند که در صورت پیوستن آنها به قیام، مورد احترام خواهند بود و به مقام و موقعیت بهتری دست خواهند یافت. وی در این نامه نوشت: «نصف آذربایجان را تاکنون گرفته و تسخیر کرده‌ایم. مأمورین بسیار هم برای کردستان معین کرده و خیر نموده‌ایم در همین هفته به آنجا خواهند آمد. شماها که حاکم سقز و بانه هستید، اگر به محض ورود این حکم با جمعیت و قشون تمام بانه و سقز آمدید و خود را به اردوی ما رسانیدید مورد محبت شده و دارای بزرگی خواهید شد و اگر مسامحه کردید و طفره زدید هفته دیگر به جزا و سزای خود خواهید رسید» (گزیده اسناد ایران و عثمانی، سند شماره ۶۰۴: ۷۵۲). در چنین شرایطی، حاکم کردستان ابوالفتح میرزا مؤیدالدوله به منظور جلوگیری از فعالیت‌های شورشیان تقاضای کمک می‌کند و تأکید می‌کند: «قراری داده شود که اطمینان

از کار حاصل شود، فتنه عظیم است و مشایخ این صفحات هم اکثر مرید هستند، استعداد کامل از هر جهت لازم است» (همو).

اولیای دولت قاجار نیز به منظور آرام نگه داشتن ولایت کردستان و جلوگیری از طغیان ساکنان این منطقه در اولین قدم حاکم کردستان را تغییر دادند. با عزل شاهزاده مؤیدالدوله، یکی از افراد خاندان اردلان بنام شرف‌الملک را به عنوان حاکم در رأس نیروهایی به کردستان فرستادند. شیخ محمد مردوخ در این رابطه می‌نویسد: «شاه به شرف‌الملک می‌گوید: «شما که اهل کردستان هستید از شیخ چه اطلاعی دارید؟ چه کاره است؟ چه پیشه است؟ شرف‌الملک که همیشه منتظر چنین فرصتی بود، عرض می‌کند: هرگاه اجازه بفرمایید، چاکر حاضرم بدون اینکه خساراتی به دولت وارد بشود با فوج کردستان می‌روم و جمعیت او را متفرق و خود او را زنده یا مرده تحویل دولت خواهم داد» (مردوخ کردستانی، ۴۳۶). وی در جای دیگری به نقل از مشیر دیوان می‌گوید: «من شخصاً جان و مال و هستی و اولاد خود را ضمان و گرو می‌دهم که شیخ با کسان خود نتواند به خاک کردستان قدم بگذارد و کردستان از شر او محفوظ بماند» (فیضی، ۱۹۱). چنین به نظر می‌رسد که اشراف کردستان چنین فرصتی را به دید نردبان ترقی سیاسی و تقرب به دربار قاجار نگریسته‌اند. اما همین اشراف به دلیل سوءسابقه حکومت در کردستان، هیچ جایگاهی در میان مردم نداشتند و ساکنان کردستان مخالفت خود را با این انتصاب اعلام کردند. به همین منظور در تلگرافخانه سنندج بست نشستند و با حاکمیت خاندان اردلان به شدت مخالفت کردند و صریحاً اعلام کردند: «از حکومت طایفه بنی‌اردلان، نهایت وحشت و نفرت داریم. اگر حکومت شرف‌الملک از برای حفظ سرحد کردستان است. عموم معارف و اهالی ملتزم هستیم که ولایت کردستان را در نهایت امنیت نگاهداریم، هرگاه شیخ عبیدالله و اتباع او به خاک کردستان پا گذاشتند از عهده رفع و دفع آن برآیم» (وقایع‌نگار کردستانی، ۲۳۶).

۳. فرصت‌طلبی برخی قبایل متحد با شیخ

برای پی بردن به اتحاد شکننده نیروهای شیخ باید به آغاز جنبش و پیوستن برخی قبایل به آن اشاره کرد. روسای ایل‌های مامش و قره‌قاپاق زمانی که از حمله شیخ عبیدالله به ساوجبلاغ آگاه شدند، سریعاً از حاکم ساوجبلاغ مکرری خواستند که تمامی

سران ایلات تابع دولت را برای مقابله با شیخ جمع کنند. وحشت حاکم و عدم کاردانی روسای ایلات موجب شد تا آنها برای حفظ موقعیت خود مجبور به مدارا با شیخ و گردن نهادن به فرامین او شوند (فتنه شیخ عبیدالله کرد، ۲۲). اسکندر غوریانس ارمنی از آمادگی محمدآقا مامش و بیوک خان رئیس قراپایاق و برخی از بیگ‌زادگان و علمای ساوجبلاغ در همان روزهای نخستین جنبش، جهت سرکوبی نیروهای شیخ خبر می‌دهد و به نقل از آنها می‌نویسد: «با عزم جزم حاضریم که راه منگور و زودان و پیران را گرفته نگذاریم که با لشکر شیخ ملحق شوند. آقایان و بیگ‌زادگان هم گفتند که ما نیز خدمتگزاریم و مطیع دولت ایرانیم. علما نیز گفتند ما هم دعاگو و خیرخواه این دولتیم و راضی به آمدن شیخ نیستیم» (غوریانس، ۳۴). بنابراین بخشی از نیروهایی که به شیخ پیوستند از ابتدا بنای همکاری با وی را نداشتند و بنا به شرایط در صف نیروهای شیخ درآمده بودند. از این رو در اواسط شورش وی را ترک کردند.

انگیزه‌های نیروهای شیخ نیز درگرایش به وی متفاوت بود. چنان که محمدآقا مامش و قادرآقا مگری به منظور کسب منافع بیشتر و قراپایاق و گلابی‌آقا دهبوگری نیز از ترس جان و حفظ املاکشان، به شیخ عبیدالله پیوسته بودند. از این رو بعد از فاجعه میاندوآب، نه تنها از شیخ جدا شدند، بلکه بیشترشان به نیروهای دولتی پیوسته و موجب شکست نهایی شیخ شدند (کلهر، ۸۳). رئیس قبیله زرزا دلیل پیوستنش به شیخ عبیدالله را ظلم‌هایی می‌داند که معین‌الدوله حاکم ارومیه و پسرش حاکم اشنویه در حق او کرده بودند: «...شاهزاده به قدر داوازده هزار تومان از ماها بی‌جهت گرفته‌اند، همه‌کس هم حقیقت مرا فهمید ولی هیچ‌کس در مقام رفع ظلم از من بر نیامد... از بابت این است که انتقام، جگر مرا آتش زد و مرا به معاندت و یاغیگری راهنمایی نمود» (غوریانس، ۵۷). این مطلب هر چند ظلم و ستم حکام قاجار و یکی از دلایل شورش را نشان می‌دهد اما جبران خسارت‌های وارده به روسای قبایل می‌توانست به راحتی اتحاد روسای قبایل با شیخ را متزلزل کند. بنابراین چنانکه در بالا نیز اشاره شد در اثنای جنبش شیخ برخی از روسای قبایل از شیخ جدا شده و به نیروهای حکومتی پیوستند. حمزه آقا منگور نیز به علت اینکه توسط حاکم ساوجبلاغ مگری مورد بی‌مهری قرار گرفته بود، به شیخ روی آورده بود (فتنه شیخ عبیدالله کرد، ۲۱؛ ادیب‌الشعرا، ۵۳۲-۵۳۳).

لذا پس از شکست شیخ در جنگ ارومیه، حمزه آقا فرار کرد و به همراه ایل خود به سمت ساری قمش که آن طرف شطالعرب بود، اطراق کرد و عبدالله خان و ابراهیم خان زرزا و دیگر روسای طوایف کرد هرکدام با طایفه خود به گوشه‌ای فرار کردند (همو، ۴۳).

۴. بی‌برنامگی و ناآگاهی شیخ از سیاست بین‌الملل

شیخ سیاست و برنامه مدونی برای رسیدن به هدف اصلی خود نداشت. اگرچه مارتین وان برویین سن نیز بی‌برنامگی سران جنبش را مورد تأیید قرار می‌دهد، اما علت این عدم برنامه‌ریزی منسجم را، ارادت و اعتقاد بیش از حد کردها به شیخ ذکر می‌کند، وی در این خصوص می‌نویسد: «کردها بر این باور بودند که صرفاً با یک قیام همگانی و اطاعت از شیخ می‌توانند جامعه جدید و بهتری را بنیاد کنند و تصور می‌کردند که با یک تهاجم معمولی به چنین جامعه‌ای دست می‌یابند و لذا معتقد بودند که با وجود شیخ، نیازی به بررسی مسائل و ملاحظات سوق‌الجیشی و برنامه‌ریزی درازمدت نخواهد بود» (وان برویین سن، ۳۵۷ به نقل از کلهر، ۸۴). از سوی دیگر آنچه از مدارک مستفاد می‌شود این است که قبایل شرکت کننده در جنبش شیخ عبیدالله، اغلب متأثر از انگیزه‌های غارتگرانه و هیجانی خود بوده‌اند تا فرامین و احکام و قوانین شیخ عبیدالله. به عبارتی می‌توان چنین استنباط کرد که فقدان نظم و قانونمندی در جامعه ایلی و سنتی کرد موجب شکست جنبش شیخ شد (همان).

بی‌برنامگی در جنبش با ناآگاهی شیخ از سیاست بین‌الملل و منطقه‌ای تشدید شده بود. شیخ عبیدالله به دلیل آنکه روحیه عشیره‌ای داشت، برآورد صحیحی از سیاست کشورهای دیگر نداشت. از این رو نتوانست نظرشان را در راستای اجرای سیاست‌های خویش جلب کند.

در قرن نوزدهم ایران و به ویژه دولت عثمانی شاهد تحولات سیاسی نظامی و اجتماعی عمده‌ای بودند. این کشورها با دو مسئله مهم روبرو بودند: نخست، دخالت کشورهای اروپایی در امور داخلی این دولت‌ها به منظور زیر فشار گذاشتن آنها جهت گرفتن امتیازات سیاسی-اقتصادی؛ دوم، حرکت‌های مردمی و استقلال طلبانه اقلیت‌های

قومی که در نتیجه آن نوعی رابطه دوگانه میان اقلیت‌های قومی و قدرت‌های خارجی به وجود آمده بود. به این معنی که برخی کشورها به دلیل روابط گسترده و تنگاتنگ با دولت‌های ایران و عثمانی، در سرکوب حرکت‌های آزادیخواهانه اقوام مختلف تابع این کشورها با آنها همکاری می‌کردند و در برخی مواقع که منافع آنها ایجاب می‌کرد به حمایت از اقلیت‌های مزبور می‌پرداختند. برای نمونه روسیه و عثمانی در ظاهر از جنبش شیخ حمایت می‌کردند اما در خفا کمر همت بر ناکامی جنبش بسته بودند (BOA:HR-SYS-82). روسیه از یک سو تمام تحرکات شیخ را به باب‌عالی گزارش می‌داد (BOA:DH-SFR-112-99) و از سوی دیگر برای حفظ امنیت ایران و ممانعت از فرار یاغیان گُرد به سوی مرزها، نیروهایش را به منطقه گسیل داشته بود (BOA:Y-PRK-HR-5-63). انگلستان نیز با کارشکنی خطر نفوذ شیخ را در رأس یک گروه غارتگر، تهدیدی جدی برای مقاصد خود در منطقه می‌دانست (BOA:HR-SFR-3-277-28). درحالی که خود شیخ در نامه‌اش به مامندآغای پیران آورده است که دول اروپایی، معتقدند که باید سرنوشت کردستان در دست خود کردها باشد و در این رابطه دولت ایران و عثمانی را متهم و محکوم می‌دانند (حده‌باقی، ۲۳۴).

شیخ عبیداله که از سیاست‌های این دولت‌ها آگاهی نداشت، در چنین وضع داخلی و خارجی، اقدام به قیام کرده بود. شیخ اهمیت نقش دولت‌ها در تعیین سرنوشت ملت‌ها را می‌دانست به ویژه که خود در جنگ روسیه و عثمانی شرکت کرده بود (مصطفی‌امین، ۱۸۵). شیخ عبیداله می‌دانست که دول مقتدر اروپایی می‌توانند دولت‌ها را ساقط و دولت‌های دیگری را ایجاد کنند. ولی از رقابت دول بزرگ اروپا و رقابت روس و انگلیس در منطقه خاورمیانه و راهبرد هر یک در منطقه اطلاع نداشت. بی‌گمان آگاهی و اطلاع از این مهم می‌توانست نقش مؤثری در پی‌ریزی برنامه راهبردی جنبش داشته باشد (همو، ۱۸۶).

شیخ عبیدالله دولتی نداشت تا دستگاه امور خارجه با سفیران کارآمد و متخصص داشته باشد. عقب‌ماندگی کردستان هم از لحاظ ارتباطات و نبود راه، تلگراف، روزنامه و مجله نیز بر بی‌برنامگی جنبش افزوده بود (BOA: DH-SFR-112-62). شیخ خود فرمانده

جنبش بود. افکار و اندیشه او، در تعیین راه و حرکت و ارتباط با دنیای خارج تعیین کننده بود. اما تنها آمال و آرزوها و ایدئولوژی شیخ برای ادامه کار کافی نبود. شیخ نیازمند برنامه راهبردی بود تا بتواند از طریق روابط با قدرت‌های اروپایی جنبش را تقویت کند.

۵. راهزنی، قتل و غارت مناطق مختلف

تفکرات ملی‌گرایانه شیخ در همه نیروهایش وجود نداشته است. تعداد کمی از آنها از اهداف و نیت شیخ آگاهی داشتند (Ates, 17). این افراد با آگاهی سیاسی از ابتدای شورش شیخ تا خاتمه کار، با وی همراه بودند. در مقابل شمار بیشتر آنها همان فرصت طلب‌هایی بودند که به منظور کسب منافع و غارتگری، به جنبش پیوسته بودند. لرد تانتردن کنسول فرانسوی، در تلگرافی به وزارت امور خارجه بریتانیا (لرد فرامریل)، درباره اتباع شیخ می‌نویسد: «پسر شیخ عبیدالله که چند سالی است به ایران پناهنده شده، خود را، در رأس یک گروه غارتگر، برای نفوذ به قلمروی عثمانی آماده می‌کند» (BOA:HR-SFR-3-277-28). پیروان شیخ بدون آگاهی سیاسی و اطلاع از اهداف وی، جنبش را ادامه همان نهب و غارت گذشته در ابعاد وسیع‌تر می‌پنداشتند. به سبب شمار بیشتر فرصت‌طلبان، ابتکار عمل را در دست گرفته، دست به قتل و غارت زدند و هرج و مرج شدیدی را به وجود آوردند (کلهر، ۸۴؛ ارفع، ۵۱). چنان که لرد کرزن انگیزه اصلی و ماهیت شورش شیخ را فقط «علاقه به یغماگری» معرفی می‌کند (کلهر، ۸۴؛ کرزن، ۷۰۲/۱). مینورسکی نیز اساس و بنیه جنبش شیخ را از همان ابتدا «غارتگری» می‌داند (مینورسکی، ۵۸-۵۹). بدین سان سایر محققین نیز به تأسی از ایشان شورش شیخ را شورشی غارتگرانه و مبتنی بر نهب و تاراج ارزیابی کردند.

جرجیس فتح‌الله در کتاب «شوره الشیخ عبیدالله» در رابطه با غارتگری نیروهای شیخ می‌نویسد: «قطعاً عدم موفقیت و اختلاف نظر عمومی شکست سختی را در پی خواهد داشت. حال آنکه در بسیاری مواقع، پیروزی به مجالس غارت و چپاول و خشونت خارج از وصف تبدیل می‌شد. جنگجویان قبیله‌ای از غنائم پر شده و از تاراج‌ها سنگین گشته، این ثروت ناگهانی آنها را از لحاظ عقلانی و جسمانی عقب می‌انداخت. هم و غم آنها فقط فرار و جدایی و خزیدن به خانه‌ها در اولین فرصت ممکن بود» (فتح‌الله، ۴۳). بر این

اساس در اواسط جنبش، عده نیروهای شیخ که دو هفته پیش از آن شمارشان بالغ بر ۲۰ هزار نفر بود به ۱۵۰۰ نفر کاهش یافت. برای اینکه بیشتر ایلاتی‌ها با اموال غارتی خود به خانه‌هایشان رفته بودند (مک‌داول، ۱۲۰). بنابراین، نیروی عشایر به ویژه کسانی که در نتیجه فقر و به امید غارت به صف قیام‌کنندگان پیوسته بودند، بعد از غارت و چپاول، به مراد خود رسیده، صف نیروهای شورشی را ترک کردند و به خانه‌هایشان بازگشتند. همین امر ضربه سختی بر نیروهای شیخ وارد آورد و بر روحیه آنها اثرات منفی گذاشت و جنبش را نیز از اهداف اصلی خود دور کرد.

شیخ عبیدالله مدعی قلمرو مستقل بود. او وعده می‌داد که به راهزنی قبایل پایان خواهد داد. اما با توجه به پیشروی جنبش در جهت شرق و مناطق آن سوی کردستان، به خصوص کشتار مردم برخی شهرها و تخریب و ویرانی دو هزار روستا و آوره شدن ۱۰ هزار، این ادعا مشکل می‌توانست متقاعدکننده باشد (مک‌داول، ۱۲۰). وقتی ساکنان شهر شیعه‌نشین میاندوآب فرستادگان شیخ را کشتند و سر از تسلیم باز زدند، نیروهای شیخ پیش از حرکت به سوی مراغه آنها را از دم تیغ گذراندند و دو هزار مرد و زن و کودک را به قتل رساندند (همو، ۱۱۹). «در ۲ ذی‌القعدة به حکم شیخ قادر، علما و سادات میاندوآب را گوسفندوار سر بریده و سر ۳۴ سید را به نیزه زده... چهار طفل چهار پنج ساله را بالای همدیگر گذاشته بودند و با شمشیر به زمین دوخته بودند و جمعی از مرد و زن پناه به مسجد برده که شاید به ملاحظه احترام معبد دست از کشتار آنها بردارند...» (افشاررومی، ۴۶-۴۷). لرد کرزن کشته‌شدگان واقعه میاندوآب را سه هزار نفر ذکر کرده است (کرزن، ۷۰۱/۱).

شیخ عبیدالله و سپاهیان‌ش روستاهای مسیر را به کلی بایر و خراب کرده و تعداد زیادی از اهالی همین روستاها را به قتل رساندند. علاوه بر آن خانه‌های آنها را خراب کرده و هر چه غلات و گندم ذخیره داشتند، غارت کردند (حکومت سایه‌ها، ۲۷۵). خود شیخ در خطبه‌ای که در میان نیروهایش داشت آنان را از افتادن در ورطه گمراهی و لهو و لعب برحذر داشت: «...ای کردها، چقدر اصل و تبار شما درست است و فرع و ترکه شما بیمار و سست. پدران شما غیرتمند، اهل شناخت با دیدگانی منتقد و قلب‌های هوشیار بودند درحالی که شما با پیروی کردن از حکومت عجم، گمراه و جاهل



هستید... پدارنتان اندک و نیک کردار بودند و شما بسیار و خبیث هستید، شما از هوای نفسانی پیروی کردید. هوای نفسانی شما را کشت. از لهو و لعب پیروی کردید و لهو و لعب شما را نابود کرد» (Y-PRK-ESA-2-71). به هنگام محاصره ارومیه، نیروهای شیخ به غارت روستاها و قتل نفوس پرداختند. سپاهیان پس از قتل عام ساکنین چند روستای شیعه‌نشین و مسیحی‌نشین، دست به غارت آنها زدند (فتنه شیخ عبیدالله کرد، ۴۰). در مدت محاصره ارومیه، نیروهای شیخ با چپاول و غارت روستاهای اطراف، زمینه نارضایتی و رویگردانی ساکنان آن مناطق را فراهم کردند. این امر موجب عدم حمایت سایر مناطق کردنشین از جنبش شد. میرزا رشید ادیب‌الشعرا در همین زمینه و در تحلیل نتایج غارتگری نیروهای شیخ در اطراف ارومیه می‌نویسد: «در ایام که نیروی شیخ شهر را در محاصره داشتند تمام روستاهای اطراف در تصرف او بودند و شیخ همه‌روزه برای تأمین آذوقه و خورد و خوراک سپاه خویش حواله‌هایی به عهده دهقانان می‌نوشت و به جبر و عنف آذوقه آنها را می‌گرفت و این خود نارضایتی عمیقی ایجاد کرده بود و روستائیان را علیه شیخ و ایادی او تحریک می‌ساخت» (ادیب‌الشعرا، ۵۵۳).

از نتایج زیان‌بار جنبش شیخ ویرانی دشت حاصلخیز ارومیه بود. این ویرانی سال‌ها ادامه داشت تا جایی که برای کمک به بازسازی منطقه، مالیات‌هایی را بر دیگر مناطق تحمیل کرده بود. این شورش به اندازه‌ای شدید بود که یکی از اعضای هیأت‌های تبلیغی آمریکایی نوشت: «تا بروز جنگ جهانی، مبدأ تاریخ همه وقایع در ارومیه «آمدن شیخ» بود» (مک‌داول، ۱۲۱).

نتیجه

حرکت شیخ عبیدالله نه‌ری، جنبشی اصلاح‌گرا در مناطق کردنشین ایران و عثمانی بود. شاهان قاجار با درانداختن کینه و دشمنی میان گروه‌های مختلف اجتماعی، مالیات‌گیری و مجازات غیرعادی به گروه‌ها و اقوام گوناگون به‌ویژه کُردهای آذربایجان فشار وارد می‌کردند. این شرایط موجب گرایش رؤسای قبایل به جنبش شیخ عبیدالله شد. اگرچه همراهی آنها در آغاز موجب قوت جنبش شده بود اما در ادامه به پاشنه آشیل جنبش تبدیل شد. با توجه به ساختار قبیله‌ای، وحدت منافع گروهی در میان حامیان شیخ، بیشتر از طریق پیوندها و شبکه‌های خویشاوندی تقویت می‌شد. حضور

قبایل و رؤسای آنها در میان طرفداران شیخ به چند دلیل عمده بود: اول اینکه برخی از آنها مرید شیخ بودند که تنها در آغاز جنبش این مسئله نمود عینی داشت. دوم اینکه اهداف آنها از حضور در میان شورشیان، برای کسب غنیمت یا رقابت با همتایان محلی خود بود. برخی از آنها نیز بنا به فشارهای حکام قاجاری و یا از ترس از دست دادن امتیازاتشان به شیخ پیوستند. به هر صورت انگیزه‌های آنها از پیوستن به شیخ عامل اصلی شکست جنبش نیز بود چرا که در میانه‌های جنبش و در بحبوحه درگیری نظامی شیخ با حکومت هر کدام به بهانه‌ای شیخ را تنها گذاشتند و موجبات شکست او را فراهم کردند. از عوامل داخلی ناکامی و شکست جنبش شیخ عبیدالله می‌توان به عدم اتحاد و یکپارچگی نیروهای شیخ، عدم همکاری سایر مناطق کردنشین به‌ویژه ولایت کردستان با جنبش، اتحاد سست و شکننده برخی عشایر با شیخ، ضعف سازمانی جنبش، نداشتن برنامه راهبردی در روابط بین‌الملل، راهزنی، قتل و غارت مناطق توسط نیروهای شیخ اشاره کرد.

منابع

- ادیب الشعرا (افشار)، میرزارشید، تاریخ افشار به انضمام تاریخ قیام شیخ عبیدالله، تصحیح پرویز شهریارافشار و محمود رامیان، تبریز، چاپخانه شفق، ۱۳۴۶.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن، تاریخ منتظم ناصری، تصحیح محمداسماعیل رضوانی، ج ۳، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۷.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن، روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، به کوشش ایرج افشار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۰.
- ارفع، حسن، کردها، یک بررسی تاریخی و سیاسی، به کوشش محمدرئوف مرادی، تهران، نشرآنا، ۱۳۸۲.
- افشارارومی، علی امیرگونه‌خان، تاریخ انقلاب شیخ عبیدالله کرد، به کوشش کیوان وزیری گرگانی، ارومیه، کیوان وزیری گرگانی، ۱۳۸۳.
- جه لیل، جه لیل، راپه رینی کورده کان سالی ۱۸۸۰، وه رگیر له رووسی یه وه دوکتور کاووس قه فتان، به غدا، چاپخانه ی الزمان، ۱۹۸۷م.
- حه‌مه‌باقی، محه‌مه‌د، شورشی شیخ عوبه یدوللای نه‌هری (۱۸۸۰) له به‌لگه‌نامه‌ی قاجاری د، اربیل، چاپخانه وه‌زاره‌تی په‌روه‌رده، ۲۰۰۰.
- حکومت سایه‌ها: مکاتبات محرمانه و سیاسی میرزا حسین خان سپهسالار، به کوشش محمد رضا عباسی، تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۲.
- خالفین، ن.ا، خه‌بات له‌ری کوردستاندا، وه‌رگیر جه‌لال ته‌قی، سلیمانی، چاپخانه راپه‌رین، ۱۹۷۱م.
- رحمانیان داریوش و ابولحسنی جواد، «شورش شیخ عبیدالله نقشبندی و تأثیر آن در مناسبات ایران و عثمانی در دوره ناصری»، مجله جغرافیا و برنامه ریزی، سال سیزدهم، شماره بیست و پنجم، بهار ۱۳۸۶.
- روزنامه ایران، شماره ۴۳۷، سال‌های ۱۲۹۸ و ۱۲۹۷، تهران، کتابخانه ملی ایران، ج ۳، ۱۳۷۵.

- سعیدی، مدرس، «نهری»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۲۷، تهران، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ۱۳۹۸ ش.
- شرح حال عباس میرزا ملک‌آرا، به کوشش عبدالحسین نوایی، با مقدمه اقبال آشتیانی، تهران، بابک، ۱۳۶۱.
- صادقی، یونس، «قیام شیخ عبیدالله شمزینی»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۸۸، ۱۳۹۲.
- غوریانس، اسکندر، قیام شیخ عبیدالله شمزینی در عهد ناصرالدین شاه، به اهتمام عبدالله مردوخ کردستانی، تهران، انتشارات دنیای دانش، ۱۳۵۶.
- فتح‌الله، جرجیس، مبحثان علی هامش ثوره الشیخ عبیدالله النهری، من منشورات ئاراس، اربیل، ۲۰۱۰.
- فتنه شیخ عبیدالله کرد (گزارش‌هایی از وقایع حمله اکراد به صفحات آذربایجان در دوره قاجار)، تصحیح یوسف بیگ باباپور و مسعود غلامیه، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰.
- فیضی، کیومرث، قیام شیخ عبیدالله شمزینی در دوره ناصرالدین شاه قاجار، ایلام، جوهر حیات، ۱۳۹۰.
- کلهر، محمد، جستاری پیرامون جنبش شیخ عبیدالله شمزینی، تهران، انتشارات پردیس دانش، ۱۳۹۳.
- کرزن، جورج ناتانیل، ایران و قضیه ایران، ترجمه غلام‌علی وحیدماندرانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰.
- گزارش‌ها و نامه‌های دیوانی و نظامی امیرنظام گروسی، به کوشش ایرج افشار، تهران، مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، ۱۳۷۳.
- گزیده اسناد ایران و عثمانی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، واحد نشر اسناد، ۱۳۶۹.
- مردوخ روحانی، بابا، تاریخ مشاهیر کرد، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۸۲ ش.
- مردوخ کردستانی، شیخ محمد، تاریخ مردوخ (تاریخ کرد و کردستان و توابع)، تهران،

نشر کارنگ، ۱۳۷۹ش.

- مصطفی امین، نوشیروان، تاریخ سیاسی کردها، ترجمه اسماعیل بختیاری، سلیمانیه، انتشارات بنکه‌ی‌زین، ۲۰۰۶م.

- مک‌داول، دیوید، تاریخ معاصر کرد، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران، پانید، ۱۳۸۳.

- میرزاعزیز، جمال، قیام سال ۱۸۸۰ کردستان در اسناد محرمانه بریتانیا، ترجمه بهزاد خوشحالی، همدان، نورعلم، ۱۳۷۹.

- مینورسکی، کورد، ترجمه به کردی همه سه‌عید همه‌که‌ریم، اربیل، زانکوی سه‌لاحدین، ۱۹۸۴م.

- نادر میرزا، تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تبریز، انتشارات ستوده، ۱۳۷۳ش.

- نصیری، محمدرضا، اسناد و مکاتبات تاریخی ایران در دوره قاجاریه (چهار جلد)، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۷۲ش.

- نیکیتین، واسیلی، کرد و کردستان، ترجمه محمد قاضی، تهران، انتشارات نیلوفر، ۱۳۶۶ش.

- نه‌ری، شیخ عبیدالله، مثنوی تحفه‌الاحباب، به کوشش سید اسلام دعاگو، ارومیه، مؤسسه انتشاراتی حسینی اصل، ۱۳۹۴ش.

- وقایع‌نگار کردستانی، علی‌اکبر، حدیقه ناصریه در جغرافیا و تاریخ کردستان، تصحیح محمدرئوف توکلی، تهران، ناشر مصحح، ۱۳۶۴.

- Ateş, sabri, Millet ve Halife yolunda şeyh Ubeydullah isyani, Kurt Tarihi, Haziran-temmuz 2013. (Journal)

- SARIKCIOGLU, melike, Iran arşivlerine gore şeyh Ubeydullah isyani, Sosyal Bilimler Dergisi, Cilt3-Sayı5, Haziran2013. (Journal)

- Başbakanlık Osmanlı Arşivi (BOA), Fon Kodu: I-DH, Dosya No: 901.

- _____, Fon Kodu: DH-ŞFR, Dosya No: 115, Gömlek No: 73.

- _____, Fon Kodu: DH-ŞFR, Dosya No: 112, Gömlek No: 99.

- _____, Fon Kodu: Y-PRK –ASK, Dosya No: 88, Gömlek No: 76.

- _____, Fon Kodu: Y-PRK –ESA, Dosya

No: 2, Gömlek No: 71.

- _____, Fon Kodu: Y-PRK –A, Dosya No: 2, Gömlek No: 54.

- _____, Fon Kodu: Y-PRK–HR, Dosya No:5, Gömlek No: 63.

- _____, Fon Kodu: DH-ŞFR, Dosya No: 112, Gömlek No: 79.

- _____, Fon Kodu: DH-ŞFR, Dosya No: 112, Gömlek No: 62.

- _____, Fon Kodu: HR-SYS, Dosya No: 3, Gömlek No:277.

- _____, Fon Kodu: HR-SYS, Dosya No: 82.